

هرکه او دعوی مستی میکند
آشکارا بت پرستی میکند

.....
هرکه از خاک درش رفعت نیافت
لاجرم سر سوی پستی میکند
(عراقی)

بخش ششم

محمد حسینی

اولین بخش: فروردین ماه ۱۳۹۰ - این بخش در ششم تیرماه ۱۳۹۰ منتشر شده.

چون عمر تبه کردم چندانکه نگه کردم
در کنج خراباتی افتاده خراب اولی
چون مصلحت اندیشی دور است ز درویشی
هم سینه پر از آتش هم دیده پرآب اولی

در پایان بخش پنجم از این سلسله نوشتار چنین آمد که:

در آخرین لحظه های قبل از به پایان بردن این بخش (بخش پنجم)، خبر برگزاری مراسم یکصد و بیست و نهمین زادروز دکتر مصدق در یکی از شهرهای آلمان توسط همان هائی که خود را "سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج" از کشور می نامند و آن نامه کذائی را به "عالیجناب باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا" نوشته بودند بر روی اینترنت زیر عنوان زیر ظاهر شد:

**گزارش سومین کنگره ی سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
(کنگره مصدق نماد آزادی و دموکراسی)**

دکتر محمد مصدق برقراری آزادی و دموکراسی بدون دسترسی به استقلال ایران را ممکن و میسر نمی دانست. او «نماد استقلال ایران بود» نه «نماد آزادی و دموکراسی». اینکه چرا تلاش دامنه داری برای از میان بردن «نماد استقلال طلبی» زنده یاد دکتر محمد مصدق از زوایای مختلف آغاز شده بویژه در این روزهای سراسر جنگ و خونریزی که همان کودتاگران امریکائی/انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای سلطه بر تمام کشورهای پیرامونی (جهان سومی) با ضرب گلوله داغ بیداد می کند پرسشی است بس مهم که باید جواب آن را برای روشن شدن «راه مصدق» نزد اذهان عمومی در ایران بویژه جوانان سرزمین محنت کشیده مان دریافت. هر ایرانی راستین پیرو "راه مصدق" وظیفه دارد برای یافتن این پاسخ بکوشد. ما نیز به سهم خود در این راه می کوشیم.

و اکنون به حکم وظیفه چنان که تعهد کردیم به این پرسش بسیار مهم که به چه دلیل مصدق، این «نماد استقلال طلبی» را می خواهند به «نماد آزادی و دموکراسی» مبدل سازند پاسخ خواهیم داد:

جریان از این قرار است که:

سیاستمداران کشورهای امپریالیستی که در گذشته انگلستان در رأس آن قرار داشت و امروزه امریکا در رأس آن قرار گرفته از دیرباز برای عقب داشتن مردم کشورها از قافله تمدن و پیشرفت به دو نکته توجه داشتند:

یک - طرح و برنامه برای عقب راندن ملت های مورد تعرض از مرحله تحوّل و پیشرفتی که در آن کشور مشاهده شود و ؛

دوم - بهانه ای برای موجّه نشان دادن اجرای آن طرح و برنامه نزد مردم کشور خودشان از یک سوی، و تراشیدن بهانه ای نزد مردم کشور مورد نظری که می بایست آن کشور و آن ملت را به قهقرا باز گردانند و یا سدی در برابر تحوّل و پیشرفتشان ایجاد نمایند.

برای مثال ببینیم در رابطه با کشور ما ایران چگونه عمل می کردند:

۱- زمانیکه زنده یاد دکتر محمد مصدق بعد از قیام بزرگ و افتخارآمیز ملت ایران در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برای دومین بار زمام امور کشور را به دست گرفت ریشه بر اندام سیاستمداران امپریالیزم انگلیس افتاد زیرا متوجه شدند که ملت ایران چنان برای حمایت از رهبر خود مصدق به پا خاسته و با او همراه و همعهد و پیمان شده اند که نفوذ کردن و تفرقه انداختن در میانشان غیرممکن است. به این دلیل بود که بناچار طرح کودتائی را بر علیه او روی میز قرار دادند. ولی انجام چنین طرحی را در مرحله عمل بدون همکاری امریکا محتمل و ممکن نمی پنداشتند. بنابراین چاره ای به غیر از این ندیدند که به سیاستمداران کاخ سپید و آشینگتن و سازمان اطلاعاتی سیا روی آوردند.

۲- اما انجام کودتا بر علیه نخست وزیری که شهرت جهانی داشت و مردم امریکا به سخنان و منطق و دفاع محکم وی از کشورش در صحن شورای امنیت سازمان ملل در برابر شکایت پوچ و بی اساس انگلستان گوش داده بودند و مهر او در دلشان جای گرفته بود کار آسانی نبود. آن ها برای موجه نشان دادن اجرای کودتا در ایران به بهانه ای قابل قبول نزد مردم خود و مردم جهان داشتند. این بهانه به دلیل جوّ ویژه حاصل از جنگ سرد و تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیزم در آن دوران چیزی نبود به غیر از این امر غیر واقع و دلیلی میان تهی که آری دکتر مصدق با باز گذاشتن دست احزاب چپ بخصوص "حزب توده" در ایران عنقریب این کشور را به دامان کمونیزم رهنمون خواهد شد. این بهانه گرچه در آن روزها مورد بهره برداری از سوی کودتاگران علیه دولت و ملت ایران قرار گرفت، اما در حال حاضر کم تر پژوهشگر مترقی امور تاریخی/سیاسی را در جهان می توان یافت که بر بطلان آن صحنه نگذارد.

حال با توجه به اشارات کوتاه فوق می توانیم به اصل ماجرا در روزگار کنونی باز گردیم:

در دوران کنونی از آنجا که جهان را به دهکده کوچکی تشبیه می کنند و "رئیس جمهور" امریکا هم خود را کدخدای این دهکده تصوّر می کند باید دید که وضعیت از چه قرار است؟ آیا باز هم برای عقب نگاه داشتن کشورهای پیرامونی (جهان سوم سابق) به همان ترتیب پیشین عمل می کنند؟ آیا باز هم به سیاق پیشین به همان دو اصل یعنی ۱- طرح و برنامه ۲- بهبود نیازمندند؟

جواب این است که بلی، از کدخدایی های امریکا در روزگار کنونی چنین پیداست که همچنان به دو اصل بالا نیازمندند. تنها تفاوت در این است که در گذشته، کشورها و ملت ها را یک به یک از دم تیغ تجاوز و دخالت هایشان می گذراندند و اکنون تمامی کشورهای پیرامونی را می خواهند یکجا از دم تیغ بگذرانند. به قول عبید زاکانی در داستان معروف و پر معنی موش و گربه که قبلا گربه موش ها را یک به یک می گرفت، اما حالا پنج پنج می گیرد:

سالی یکدانه میگرفت زما

حال حرصش شده فراوانا

این زمان پنج پنج می گیرد

چون شده تائب و مسلمانا

با این ترتیب پرسش این است که:

اولا- طرح و برنامه امریکا برای این دهکده جهانی چیست؟

جواب بسیار روشن است. طرح این است که تسلط خود را بر کشورهای پیرامونی چندین و چند برابر کند. معادن خام زیر زمینی آنها را کاملا به مالکیت خود در بیاورد و بجای حاکمان و سلاطین جزّاری که خود آن ها را در آن کشورها به قدرت رسانده بود جوانان عهد کامپیوتر و فیس بوک را که زیر نظر سی آی ا (CIA) تربیت شده اند به کار بگمارد. زیرا اگر همان فسیل های پیشین مثل صدام حسین و شاه و حسنی مبارک بر سر کار بمانند و به نوکری ادامه دهند جوانان عهد کامپیوتر و فیس بوک آن ها را مثل برق و باد به زیر می کشند و زمام امور را به دست خود می گیرند. در حقیقت امریکا برای پیشگیری از غافل ماندن خود در این امر ناگزیر سیاست فرار به جلو را پیش گرفته و می خواهد علاج واقعه قبل از وقوع بکند. اما در پروسه سیاست فرار به جلو برنامه های دیگری را نیز می خواهد به نفع خود پیش ببرد. از جمله در پروسه پیاده کردن این طرح کارخانه های بزرگ تولیدی خود را برای استفاده از نیروی کار ارزان در کشورهای پیرامونی قرار دهد تا سود تولید را برای شرکت های عظیم به حد اکثر برساند. توجه کنید به کارخانه های کفش نایکی، کارخانه های لباس دوزی و کارخانه های پارچه بافی عظیم که طی سال های اخیر در کشورهای پیرامونی مستقر شده اند و با استفاده از نیروی کار ارزان سود خود را به بالاترین رقم رسانیده اند. برنامه اصلی دیگری که در این پروسه انجام می شود با خاک یکسان کردن کشورهای پیرامونی است که برای پنجاه سال آینده بار دیگر باید سیستم زیرساختی شهرهای با خاک

یکسان شده از قبیل پل ها، جاده ها، راه آهن ها، سیستم های آب و فاضلاب، سیستم های برق رسانی، فرودگاه ها و غیره با تقدیم قراردادهای آنچنانی به شرکت های هالیبرتون، بکتل، براون اند روت و غیره از نو آغاز شود.

آنچه در پاراگراف بالا نوشته شد فقط اشاره بسیار مختصر به طرح کدخدای دهکده جهانی بود. جزئیات آن بس مفصل است که نیاز به سیاه کردن هفتاد من کاغذ دارد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که این طرحی است که کدخدای دهکده برای یکصد سال آینده ریخته است، اما آیا در پیاده کردن آن به طور کامل موفق خواهد شد؟ به نظر این نگارنده کدخدا اینبار در اجرای طرح خود نه تنها موفق نخواهد شد بلکه رو به زوالی خواهد گذاشت که گرچه ممکن است نسل ما آن را نبیند، ولی نسل آینده شاهد آن خواهد بود. آثار این زوال را از هم اکنون می توان دید.

دوم- بهانه ای که با تکیه بر آن تجاوزات و دخالت های خود را توجیه می کند کدام است؟

برای بررسی و دریافت نوع بهانه، آسان ترین راه تماشا و درک دقیق بهانه هائی است که در مورد تسخیر کشور عراق و اخیراً برای کشور لیبی تراشیدند و برای دیگر کشورها نیز در حال تراشیدن هستند. البته ریشه و مایه اصلی چنین بهانه هائی همه بر دو محور زیرین استوار است:

لیبک گفتن امریکا به دموکراسی خواهی و حقوق بشر (البته به همان روشی که در عراق دیدیم و اکنون در کشور لیبی شاهدیم)

در رابطه با کشور خودمان، طبیعی به نظر می رسد که امریکا و شرکایش به عواملی برای داغ کردن دیگ دموکراسی خواهی و حقوق بشر نیاز مبرم داشته باشند.

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، تمام تلاش ها، برنامه ریزی ها، عهد و پیمان ها و دسیسه های امپریالیستی از فردای کودتای ۲۸ مرداد تاکنون برای زدودن نام مصدق بزرگ و اهداف استقلال طلبانه او از اذهان عمومی در ایران بی ثمر مانده است. در روزگار کنونی که نظام امپریالیستی امریکا قصد تسلط بر تمامی منابع ثروت زیر زمینی و انسانی کشورهای پیرامونی را کرده است فرهنگ استقلال طلبانه مصدق را در جامعه ایران سدّ بزرگی در برابر خود می انگارد. به این دلیل اینبار با حیلۀ جدیدی پا به صحنه نبرد با فرهنگ استقلال طلبی ایرانیان گذاشته است. حیلۀ این است که محبوبیت مصدق را در ایران برای داغ کردن تنور دموکراسی خواهی و حقوق بشر به کار گیرند. این حیلۀ طبیعتاً از سوی دشمنان مصدق در جامعه ایران قابل اجرا نیست. تنها از افرادی می توان برای پیشبرد این شگرد سیاسی در میان ایرانیان بهره گرفت که در علاقه به دکتر مصدق و راه او دارای شهرتی باشند. به این دلیل اعضای درونمرزی و برونمرزی «جبهه ملی» را به کار گرفته اند. البته به طور قطع افرادی هم در میان اعضای جبهه ملی درونمرزی و برونمرزی وجود دارند که حاضر نباشند تن به این خیانت بزرگ

بسیارند. زمانی ملت ایران و طرفداران راستین ایران و راه مصدق آنها را خواهند شناخت که در برابر جمع خیانتکاران این "جبهه" در درون و بیرون ایران لب به سخن بکشایند و با مخالفت جدی خود در برابرشان بایستند، در غیر اینصورت سکوتشان به معنی رضایتشان تلقی خواهد شد.

خمینی روزی گفته بود «مصدق به اسلام سیلی زد»، امروز زمانی است که نظام ولایت فقیه دومین سیلی مصدق را به مراتب سنگین تر از بار اول از رهروان راستین راه او (استقلال ایران) دریافت کند. ملت ایران به دام جنگ زرگری نظام ولایت فقیه با سیاستمداران امپریالیزم امریکا نخواهد افتاد. ملت ایران امروز هم نظام شاه را می شناسد و هم نظام شیخ را، و می داند که هم نظام شاه دست پرورده و دست نشانده غرب بود و هم نظام شیخ چنین است. ملت ایران سرنوشت خود را به زودی در دست توانای خود خواهد گرفت. این جبر تاریخ است.

نقش "سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج" و یا آنان که معرکه مشابهی در شیکاگو بنام دکتر مصدق راه انداخته بودند و نمونه هائی از اعمال و کردارشان در بخش های پیشین این سلسله نوشتار درج شد کاملاً معلوم است. حالا برای آشنا شدن با نقش طرفداران دکتر شاپور بختیار که نام « نهضت مقاومت ملی ایران» در برونمرز را بر خود نهاده اند و همچنین نقش «جبهه ملی ایران» در درونمرز که نام دکتر محمد مصدق را به دنبال دارند در مصاحبه زیر که از سایت اینترنتی آن ها عیناً منتقل شده در زیر می توان دریافت. "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل":

مصاحبه سایت ملیون ایران با آقای ادیب برومند رئیس شورای مرکزی و رهبری جبهه ملی ایران

سوال: جناب آقای ادیب برومند، اگر ممکن است برای ما توضیح دهید که وجود جبهه ملی چه نقشی در صحنه سیاست ایران داشته و فکر میکنید در آینده چه نقشی داشته باشد؟

جبهه ملی ایران از آغاز تشکیل در هشتم آبانماه ۱۳۲۸ قطع نظر از مبارزات آزادیخواهانه خود و اعتراض به نحوه ی انتخابات دوره ی شانزدهم که بلندگوی آن روزنامه باختر امروز به مدیریت دکتر سید حسین فاطمی بود موضوع ملی شدن صنعت نفت در جبهه ملی مطرح گردید که با پشتکار و همت ملت و زعامت دکتر محمد مصدق به موفقیت انجامید و یکی از بزرگترین آمال ملی تحقق پذیرفت. بسیاری از لویای سفید از طرف دولت به موجب لایحه ی استفاده از اختیارات به معرض آزمایش گذاشته شد که بعداً به تصویب مجلس رسید. پیروزی ایران در شورای امنیت و دادگاه لاهه هم افتخارات بزرگی برای ملت ایران به بار آورد.

علاوه بر این آیین کشورداری با رعایت کامل دموکراسی و پاسداری از تمامیت و هویت کشور و صرفه جویی از بیت المال و داشتن احترام متقابل با همه کشورهای جهان و ترویج پاکدامنی بین کارمندان دولت و مخالفت با هرگونه فساد و پرهیز از آزار مردم و تهدید به حبس و قتل و نیز برخورد محترمانه از طرف مقامات با ارباب رجوع اینها همه نقش ایفا شده از طرف جبهه ملی از آغاز سامان یافتن و پیشوایی دکتر مصدق بوده است. بعداً در دوره دوم فعالیت پس از کودتای ۲۸ مرداد مبارزه مستمر و آشتی ناپذیر با استبداد شاهی و توسعه ی تشکیلات و اقبال مردم به سوی جبهه، موجب بازداشت سران جبهه ملی در قزل قلعه گردید و پس از چندی بعد از تشکیل کنگره اول، مخالفت جبهه با انقلاب شاه و مردم، دستگاه حکومت عده ی بسیاری از سران و دانشجویان و اصناف جبهه ملی را، در زندان شهربانی و قزل قلعه به بند کشید و مدتها آنها را در حبس نگاه داشت. سپس در دوره چهارم این جبهه نخست برای برکنار کردن شاه و تشکیل شورای سلطنت، در صف مقدم حرکت می کرد و از شاه دیکتاتور ابراز بیزار می نمود تا جنبش تبدیل به انقلاب گردید که در این موقع نیز جبهه با انقلاب همکاری کرد اما ادامه آن را موقوف به واگذاری قدرت به ملت نمود و تقاضای تدوین قانون اساسی و مجلس موسسان کرد. و چون ترتیب اثر به این درخواست داده نشد و روشهایی مشاهده گردید که خلاف اهداف انقلاب بود بنا را بر

تذکرات منطقی و انتقاد قرار داد و روزنامه پیام جبهه ملی را بدین منظور منتشر کرد که ۷۷ شماره انتشار یافت و با اینکه روزنامه فروش ها از قبول آن ممنوع بودند به دست کودکان خیابانی در برابر ماشین های عابران تعداد بیشماری بیش از ۱۵۰ هزار شماره با قیمت بالا خریداری می شد و تأثیر فوق العاده ای در اذهان عمومی داشت.

سوال: از زمانی که به همت شما و سایرین دوستان جبهه ملی ایران دوباره گرد هم آمده اند چه اقداماتی صورت گرفته است؟

از زمان جبهه ملی پنجم که با کوشش اینجانب تشکیل شد ۱۷ سال می گذرد و پس از مدتی بحث و گفتگو با مقامات امنیتی کشور که به انعقاد منظم جلسات و انتشار روزنامه داخلی پیام جبهه انجامید در سال ۱۳۸۲ پلنوم آبرومندی با نام زنده یاد الله یار صالح برای انتخاب اعضای شورای مرکزی برگزار گردید که از موفقیت های جبهه به شمار می رود.

پس از استقرار شورا متجاوز از صدها اعلامیه انتقاد آمیز و راه گشا در عملکرد حکومت ها و همچنین ۱۸۳ شماره روزنامه پیام جبهه ملی که در بردارنده ی بسیاری از مطالب مهم سیاسی و انتقادی بوده منتشر شده است و جلسات ماهانه ی شورای مرکزی و گردهم آیی های هفتگی هیئت اجراییه و در مواقع لزوم هیئت رهبری تشکیل می شده و نسبت به موضوعات داخلی و سازمان های دوازده گانه جبهه و مسائل خارجی بحث و تحلیل و انتقاد به عمل می آمده است در روزهای تاریخی جبهه ملی ایران هم مثل ۱۴ اسفند و ۳۰ تیر و ۲۹ اسفند همه ساله مراسمی انجام می گرفته و با اینار گل و فاتحه خوانی بر آرامگاه روانشاد دکتر مصدق و شهدای ۳۰ تیر احترام لازم صورت می پذیرفته است.

سوال: مسلماً هر جا که کاری میشود اشکالاتی هست. شما چه اشکالاتی در روابط داخلی و کار جبهه ملی ایران می بینید؟

جبهه ملی ایران در حالی که در صحنه سیاست ایران حضور دارد ولی در حصار محدودیت به سر می برد نه دفتری دارد و نه روزنامه ای رسمی و نه باشگاهی بنابراین در شرایط موجود باید به تحکیم مواضع خود و حفظ انسجام جمعی و رعایت مقررات و مداومت در پیشبرد اهداف آزادی خواهانه و میهنی و رسیدگی به تشکیلات و توسعه ی آن و جذب جوانان و دادن تربیت سیاسی و اجتماعی به آنان بپردازد و نیز پیشنهادهای و برنامه هایی برای بهتر اداره کردن کشور تدارک نماید ولی متأسفانه در اثر بی انضباطی و خودسری و خودبزرگ بینی یک عضو شورای مرکزی که سابقه طولانی در جبهه ندارد ولی با فعالیت های مصاحبه ای که در سالهای اخیر انجام داده خود را نزد بعضی از اشخاص مثبت و مفید جلوه داده است در جبهه با اقدامات و دسته بندی های خود ایجاد بحران و تنش می کند و خواسته یا ناخواسته موجب وقفه در کار پیشرفت جبهه ملی و تضییع اوقات می گردد. بدیهی است این روش نامعقول ناقض علاقه به جبهه است. من بارها از در دوستی با این عضو وارد شده او را از ادامه این روش منع کرده ام ولی فایده ای نبخشیده است. وی به طور کلی با مقررات و مواد اساسنامه و هماهنگی جمعی سازش ندارد و به دیگران به چشم کم اعتنایی می نگرد.

سوال: موضوع پلنوم که باید بطور قانونی تشکیل میشد بکجا انجامیده است؟

درست است که بر طبق اساسنامه هر چهار سال برای تعیین اعضای شورای مرکزی جبهه باید کنگره یا پلنوم تشکیل دهد ولی ما هنگامی که دو سال پیش خواستیم به این کار مبادرت ورزیم جبراً در شرایط اخیر با مخالفت جدی حکومت مواجه شدیم. در این گونه موارد اساسنامه، حل قضیه را معین کرده است چنانکه در تبصره ی دوم ماده ۱۱ می گوید:

در صورت عدم امکان برپایی کنگره مجمع مسئولان سازمان ها عهده دار وظایف کنگره خواهد بود در صورتی که مجمع مسئولان سازمان ها نیز مقدر نباشد شورای مرکزی تا رفع موانع وظایف خود را ادامه خواهد داد. بنابراین با این صراحت هرگونه روش دیگری کژ راهه و خلاف اساسنامه است.

سال گذشته شورا یک کمیته ۷ نفری برای تهیه ی مقدمات تشکیل پلنوم مطابق اساسنامه انتخاب کرد. در آغاز کار هیئت مذکور همان ترتیب مذکور در اساسنامه را پیشنهاد کرد وی پس از چندی هیئت یاد شده گزارش داد که ما برای یک پلنوم تمام عیار راه حل دیگری در نظر گرفته ایم و آن ترتیب کاغذ و پاکتی بود که نام واجد شرایط رای دهنده و رای گیرنده در دو صفحه نوشته و در پاکت گذاشته برای شرکت کنندگان در پلنوم فرستاده می شد؛ این ترتیب اولاً دون شأن جبهه ملی بود ثانیاً مخالف اساسنامه به شمار می رفت و ثالثاً برای هر گونه تقلب و دستبرد آسان می نمود عده ای با آن موافق و عده

بیشتری از جمله کل بدنه تشکیلات با آن مخالف بودند در شورا نیز به همین منوال سرانجام به پیشنهاد موافقان برای اجرای آن رأی گیری مخفی به عمل آمد و تعداد موافقان رأی کمتری آوردند و موضوع این شیوه از انتخابات منتفی شد ولی موافقان به رأی اکثریت که شأن دموکراسی است تمکین نکردند و نامه ی بی سروته و سفسطه آمیزی به رئیس شورا نوشتند و از رأی شورا متابعت ننموده از آن به بعد در جلسات شورا حاضر نشدند و آبستراکسیون کردند که تاکنون در دو جلسه ی شورا و هیئت رهبری شرکت نکرده اند.

سوال: موضوع اضافه کردن اعضای شورا چیست؟

بر طبق ماده چهارم اساسنامه عده اعضای شورای مرکزی پنجاه تن خواهد بود.

الف) تبصره ی ماده دوم اساسنامه می گوید : در صورت عدم امکان برپایی کنگره مجمع مسئولان سازمان ها عهده دار وظایف کنگره خواهد بود در صورتی که تشکیل مجمع مسئولان سازمان ها مقدور نباشد شورای مرکزی تا رفع موانع به وظایف خود ادامه خواهد داد.

با توجه به این تبصره معلوم است که ادعای بهانه گیران دروغزن از اینکه زمان فعالیت شورا به پایان رسیده و ادامه کارش قانونی نیست تا چه حد بی پایه و حاکی از غرض و هوچی گری یا عدم آگاهی از اساسنامه است. آنچه مسلم است شورا هیچوقت مگر هنگام انتخابات کنگره تعلل بردار نیست و این موضوع پیوسته رعایت می شده است.

ب) ماده شانزده اساسنامه حاکی است که ۳۵ تن از اعضای شورای مرکزی از طرف کنگره جبهه ی ملی با رأی مخفی و اکثریت حاضران در جلسه انتخاب می شوند و ۱۵ نفر دیگر با توجه به قسمت آخر ماده و رعایت مواد اساسنامه در صورت مقتضی از طرف شورای مرکزی انتخاب خواهد شد.

اکنون مادر وضعی هستیم که از یک طرف کنگره نمی تواند تشکیل شود و از طرف دیگر تنی چند در جلسات شورا حاضر نمی شوند. گو اینکه در همین حال با دو سوم اعضای شورای کنونی که ۲۶ نفر هستند یعنی با ۱۷ نفر اکثریت مطلق حاصل خواهد شد و ما می توانیم با طرح مسائل رأی گیری و اتخاذ تصمیم کنیم و جلساتی هم با این ترتیب به طور رسمی داشته ایم ولی به هر حال شورای ۱۷ نفره، همواره کارساز نیست و اوضاع و احوال اقتضا می کند که چنانچه عدم حضور چند نفر مذکور ادامه یابد بر طبق ماده شانزدهم اساسنامه افرادی را انتخاب و با رأی اعضای شورا به عضویت شورا درآوریم. این کار به هیچ وجه غیرقانونی نیست و کسانی که این عمل را انتصابی و غیرقانونی قلمداد می کنند از اساسنامه بی خبرند و به وسیله افراد بی مقداری دست به القای شبهه و غرض رانی می زنند ما در یکی از جلساتی که دو سوم اعضا حاضر بودند و جلسه رسمی بود رأی گرفتیم که در صورت ادامه غیبت آن چند نفر غایب لیستی با حضور دو تن از هیئت رهبری حاضر و هیئت اجرایی عده ای از سازمان های جبهه و کسانی که سابقه مبارزه در جبهه ملی داشته یا از افراد اصیل و وفادار به نهضت ملی ایران، هستند تهیه و برای هریک با رأی مخفی، نظر موافق بگیریم تا به عضویت شورا درآیند. این کار هنوز به مرحله عمل درنیامده و در جلسه آینده شورا اگر آقایان غایبان حاضر شوند با توافق همه گانی موضوع افزودن افراد به شورا عملی می شود و در غیر این صورت تصمیم گرفته شده اجرا خواهد شد.

جناب آقای ادیب برومند از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید کمال تشکر را داریم.

به تاریخ ۱۳۹۰/۲/۲۸

در بخش هفتم این سلسله نوشته ها به جزئیات بیشتری در اینگونه موارد اشاره خواهد شد.

ادامه دارد . . .